

مظلومیت ظلم چیست و مظلوم کیست

فاروق ایزدی نیا

نسخه اصل فارسی



مظلومیت ظلم چیست و مظلوم کیست

فاروق ایزدی نیا

مقدمه

در آثار مبارکه این دور صمدانی، موضوع مظلومیت به کرات و مرّات مطرح شده و اهل بهاء را به قدر دانستن مظلومیت توصیه فرموده‌اند. در واقع در این دور اراده حق به آن تعلق گرفته که در کمال مظلومیت و محبت و مهربانی امر الهی پیش برود و لهذا احبّای الهی را از مقاومت و معارضت با اهل عدوان منع کرده‌اند. جمال ابهی در این سبیل پیشقدم شده و در تمام ایام عمر مبارک از قبل از شروع رسالت در سیاه چال به بلایا دچار شده و همواره از این که در سبیل حق مظلوم واقع شده‌اند ابراز مسرت فرموده‌اند. البتّه این مسرت روحانی است. امّا، بی‌وفایی اهل عالم که قرون و اعصار در انتظار این ظهور عظیم الهی بوده‌اند، موجب دلتنگی و هجوم احزان به هیکل مبارک می‌شود.

جمال قدم بعضاً خود را "این مظلوم" می‌نامند. مثلاً لوحی را با این عبارت شروع می‌فرمایند، "این مظلوم اراده نموده لوجه‌الله بر شما القا نماید آنچه را که سبب بقای ابدی و ذکر سرمدیست." (دریای دانش، ص 72) و در همان لوح می‌فرمایند، "بشنو ندای این مظلوم را و از شمال وهم به یمنین یقین توجه نما..." (همان، ص 75)



ORIGINAL

جمال قدم گاه وحدت خود با سایر مظاهر ظهور را مطرح کرده بلاهایی را که آنها نیز متحمل شده‌اند به خود نسبت می‌دهند: "غلام حرکت می‌نماید در حالتی که مُعینم قطرات دموع من است و مصاحبم زفرات قلب و اینسم قلم و مونسیم جمالم و جندم توگلم و حزیم اعتمادم کذلک القینا علیک من اسرار الامر لتکونن من العارفين. ای مریم جمیع میاه عالم و آنهار جاریه آن از چشم غلام است که به هیأت غمام ظاهر شده و بر مظلومیت خود گریسته. باری این جان و سر را فی ازل الازال در راه دوست دادیم و هر چه واقع شود به آن راضی و شاکریم. وقتی این سر بر سر سنان بود و وقتی در دست شمر وقتی در نارم انداختند و وقتی در هوایم معلق آویختند و کذلک فعلوا بناالمشرکون" (ایام تسعه، ص 371)

قدر مظلومیت را باید دانست

از جمله مواهبی که این ظهور عظیم الهی به بندگانش عنایت کرده نهی آنها از نزاع و جدال حتی با کسانی است که به اذیت و آزار آدم می‌پردازند. در احبای الهی آن قدرت و توان وجود دارد که به مقابله به مثل بپردازند، اما حضرت بهاءالله آنها را شدیداً منع فرموده و حتی ذکر کرده‌اند که "قسم باسم اعظم که اگر نفسی از دوستان اذیت به نفسی وارد آورد بمثابه آن است که بنفس حق وارد آورده. (آثار قلم اعلی، ج 7، ص 152) یا در بیان دیگر می‌فرمایند، "یا حیدر قبل علی، هزار سیف بر مظلوم وارد شود احب و احسن است از آن که علی قدر سم ابره ضرر دوستان بر نفسی وارد گردد. نسئل الله ان یؤید اولیائهُ علی ما یحب و یرضی." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 42، ص 228)

حتی می‌فرمایند، "ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبای الهی از این غلام آزرده باشد. (اقتدارات، ص 217)

حافظ گوید: من از بازوی خود دارم بسی شکر*** که زور مردم آزاری ندارم

سعدی گوید: کجا خود شکر این نعمت گزارم*** که زور مردم آزاری ندارم

جمال قدم می‌فرمایند، "بنام خداوند یگما محبوب عالمیان در سبب اعظم ساکن است و قدر این مظلومیت را دانسته، تو هم بدان. لَعمرُالله مظلومیت بسیار محبوب است. کوثر عرفان رحمان را پنهانی بنوش و قدر بدان. ایام غلبه ظاهریه خواهد آمد و لکن این لذت را نخواهد داشت و اگر درست ملاحظه کنی،

عظمت امر را با حالت مذکوره مشاهده نمائی. اینست بیان احلی که از قلم اعلی جاری شده. طوبی لک بما فزت به." (دریای دانش، ص ۱۳۱)

جمال قدم حتی در جواب معرضین گاهی سکوت می کنند و مظلومیت را در این مقام ترجیح می دهند. در کتاب بدیع در جواب ایرادات یکی از حضرات ازلی می فرمایند، "شأن اهل حق نبوده که از مقام ادب تجاوز نمایند لذا این عباد جواب بعضی از فقرات مذکورهات را به خدا وامی گذاریم چه که مظلومیت محبوب حق بوده." (کتاب بدیع، طبع قدیم، ص ۲۵-۲۶ / طبع آلمان، ص ۱۲)

یا در بیان دیگر از قلم اعلی نازل، "حمد ساحت امنع اقدس حضرت مقصودی را لایق و سزااست که از اقبال مقبلین و اعراض معرضین نفع و ضرری به او راجع نه. لازال مظلومیت محبوب بوده و به این جهت اسباب اقتدار ظاهره توقّف نموده. عدل در اکثری از ایام از تعدّیات ظلم مستور؛ تأخیر عذاب سبب جسارت ذئاب گشته." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۴۲، ص ۲۲۶)

نتیجه مظلومیت

آدمی وقتی مورد ظلم واقع می شود و متقابلاً دست به عملی نمی زند که مقابله به مثل کرده باشد، امور را به خداوند احاله می کند و اجر عمل را از جمال ابری دریافت می کند. ظالمان به نتیجه ظلم خود فکر نمی کنند و تصور می کنند کسی را مقهور کرده اند بی آن که در این میان اثری به ظالم و مظلوم مترتب شود.

در اینجا دو حالت وجود دارد. یکی تأثیر آه مظلومان بر ظالمین که به نحوی اسرارآمیز، به ید قدرت الهی، وارد می شود که مظهر ظهور و مبین آیات هر دو به آن شهادت داده اند. جمال قدم می فرمایند، "در هر شیئی اثری مشهود و احدی انکار آثار اشیاء نموده مگر جاهلی که بالمره از عقل و درایت محروم باشد. لذا البتّه ناله این اطفال و حنین این مظلومان را اثری خواهد بود." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص ۲۳۰)

حضرت عبدالبهاء می فرمایند، "از سرشک دیده یتیمان ستم دیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شرانگیز است." (مائده آسمانی، ج ۵، ص ۲۵۳ / ج ۹، ص ۷۵)

حضرت ولی امرالله بعد از شهادت جناب شیخ کاظم میثاقی بنابی فرمودند، "از این واقعه جدید و مصیبت وارده تأسف و تحسّر حاصل. مبغضین و معاندین به جزای اعمال سیئه خود رسیده و خواهند رسید. یاران باید ثابتاً راسخاً صابراً شاکراً متحداً متفقاً این مشکلات را مقاومت نمایند و این بلاهای متتابعه

را متحمل شوند و این مراحل باقیه را طی نمایند و از این اتعاب و اوصاب و ظلم و ستم مایوس و ملول نگردند در کلّ احیان انذار صریح شدید صادر از کلک میثاق را به یاد آرند و به قلبی مطمئن و عزمی راسخ و قدمی ثابت و روحی پر فتوح منتظر و مترصد ظهور و بروز مصداق این بیان مبارک باشند، قوله^۱ الاعلی: از سرشک دیده یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز یابد زیرا شرانگیز است. انقلابات حالیّه و بلائی مستولیه و مخاطرات شدیدیه که متوجه غافلین و ظالمین و مفسدین و مبغضین از جمیع طبقات در آن دیار و اقالیم مجاوره گشته و ملوک و مملوک و حاکم و محکوم را از شش جهت احاطه نموده نتیجه تعدّیات و تجاوزات اهل ستم و عدوان در آن سامان است. پس از انقضای یک قرن اثراتش ظاهر و عواقبش نمایان و باهر قد اقترب للاعداء و الاشقیاء حسابهم سوف تأخذهم زبانیّه القهر من لدن مقتدر قهار. یاران را متذکر دارند و ستمدیدگان را تسلّی دهند و به تمسک به جبل المتین و صایا و تعالیم الهیه بیش از پیش دلالت نمایند تا سر موئی از صراط مستقیم منحرف نشوند الی ان یقضی الله امرأً کان مفعولاً انه ولیّ المظلومین و معین الثّابتین الرّاسخین. (توقیعات مبارکه، 1922-1948، ص 237-239 / اتعاب، جمع تعب: رنج / اوصاب، جمع وصب: سختی و درد و بیماری / زبانیّه، جمع زبانیّه: مأموران دوزخ)

از طرف دیگر اجر جمیل و مقام جمیلی است که برای مظلومان و ستمدیدگان مقدر شده است که اگر ظالمین بر آن وقوف می یافتند البتّه دست به چنین مظالمی نمی زدند. جمال قدم می فرمایند، "انّ الأنسان یتخیر فی طغیان اهل الخسران. قد رأو الآیات الباهرات و البینات الزّاهرات و شاهدوا من المقبلین و المخلصین استقامه ما سمعوا مثلها فی قرون الأوّلین و عرفوا قوّه قلوبهم و اتّسع صدورهم و ثبات اقدامهم و انقطاع نفوسهم معذک یعلمون ما یریدون و یوردون علیهم من الظلم و العناد مایشاؤون و لایتفکرون فی نتائج اعمالهم و قبائح افعالهم لعمرک انّ هذا فضل من لدی الله العزیز المتعال لا ولیّ استقامه و الاقبال. لو لا ظلمهم کیف یصل الشّهداء الی هذه الرّتبة العلیا و الغایة القصوی و لو لا شقاوتهم کیف یحصل للمخلصین هذا المقام العظیم و الذّکر الحکیم و لو یعرف الظّالمون ان باعتسافهم یصل المخلصون الی المراتب العالیة و المقامات السّامیه لایرتکبون امثال هذه الأمور و لکن بما هم متمسکون بالدّنیة الفانیة و اللذائذ الزّائلة و غافلون عن السّلطنة الباقیه بظنون القتل غایة الاذی و به یؤذون علی زعمهم الأولیاء. ما اعظم غفلتهم و جهلهم و ما اقوی استقامه المخلصین و ثبتهم و صبرهم و انقطاعهم قد نوروا الآفاق بانوار نیر الاستقامه یوم الميثاق و قد ارتعدت بقوّه قلوبهم فرائض اهل الشّقاق یوم الأنفاق." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۱۸، ص ۳۰۸-۳۰۹ / مضمون: آدمی از سرکش اهل خسران متحیر می ماند. آیات باهره و بیّنات درخشنده را دیدند و استقامتی از مقبلین و مخلصین مشاهده کردند که مانند آن در قرون گذشته شنیده نشده است و قوت قلبشان و گشادگی سینه شان و ثبات قدم و وارستگی نفسشان را دانستند اما

آنچه بخواهند عمل می‌کنند و ظلم و عداوتی که خواهند بر آنها روا می‌دارند و ابداً به نتیجه اعمالشان و زشتی افعالشان فکر نمی‌کنند. به جانت قسم این فضلی از سوی خداوند عزیز برای کسانی است که اقبال کردند و استقامت نمودند. اگر ظلم و ستم آنها نبود شهدا چگونه به این رتبه‌علیا و مقصد دوردست واصل می‌شدند و اگر سنگدلی آنها نبود چگونه این مقام عظیم و ذکر حکیم برای مخلصین حاصل می‌شد؟ اگر ستمگران بدانند که با ستمگری آنها مخلصان به این مراتب عالیه و مقامات بلندمرتبه می‌رسند امثال این امور را مرتکب نمی‌شوند ولی آنها به علت تمسک به دنیای فانی و لذائد ناپایدار و غفلت از سلطنت باقیه گمان می‌کنند قتل نهایت درجه اذیت و آزار است و به این واسطه به گمان خود دوستان خدا را آزار می‌دهند. چقدر غفلت آنها شدید و جهلشان عظیم و چقدر استقامت مخلصان و ثبات و صبر و وارستگی آنها قوی است. آفاق را به انوار خورشید استقامت خود در یوم میثاق روشنی بخشیدند و به قوت قلب خویش ارکان مخالفان را در یوم انفاق جان متزلزل ساختند.

جمال قدم در حق احباء بارها دعا فرموده‌اند که از ظلم ظالمین محفوظ مانند. یکی از آن موارد این مناجات زیبا است: "سبحانک یا ربی و الهی و سیدی اسئلك بآیاتک الکبری و ظهورات قدرتک فی ناسوت الإنشاء بأن تحفظ أولیائک و اصفیائک من ظلم عبادک و شرّ ارقائک و اعتساف من فی بلادک. ای ربّ تراهم بین أنیب الذئاب و ما اتخذوا لأنفسهم ناصرأ دونک و لامعیناً سواک. قدر لهم ما يجعلهم من الذین لا خوف علیهم و لا هم یحزنون." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 42، ص 227 / مضمون: مقدسی تو از خدای من، تو را سوگند می‌دهم به آیات کبرایت و ظهورات قدرتت در عالم خاک که دوستان و برگزیدگان را از ستم بندگانت و شرّ عبادت و ظلم ساکنان شهرهایت حفظ کنی. ای پروردگار من می‌بینی آنها را در دندان گرگان و برای خود غیر از تود یار و یآوری اتخاذ نکرده‌اند. برای آنها مقدر کن آنچه را که قرار دهد آنها را از جمله کسانی که نه خوفی برایشان است نه حزنی.)

ظلم چیست؟

در یک کلام به بیان حضرت عبدالبهاء، "ظلم عدم عدل است." (بدایع الآثار، ج 1، ص 184) جمال قدم می‌فرمایند، "فی الحقیقه اگر آفتاب عدل از سحاب ظلم فارغ شود، ارض غیر ارض مشاهده گردد." (لوح مقصود، ص 8)

اما، بسیاری از موارد در زندگی ما وجود دارد که مرتکب ظلم می‌شویم و ابداً به ذهن ما خطور نمی‌کند که مرتکب پیداد شده‌ایم و حتی اگر کسی به ما یادآور شود که این عمل درست نبوده، سعی در توجیه آن داریم. توجیه ظلم هم فی نفسه ظلم محسوب می‌شود اما نسبت به خودمان. زیرا رحمت الهی

هم از ما باز داشته خواهد شد. شاید به همین علت است که جمال مبارک توصیه می‌فرمایند که در کمال خلوص و ندامت به درگاه خداوند برویم و از آنچه که مرتکب شده‌ایم به درگاهش توبه و انابه نماییم و درخواست عفو کنیم.

به این نکته هم باید توجه داشته باشیم که وقتی می‌خواهیم دیگران را به عدالت دعوت کنیم ابتدا باید خودمان عامل به آن باشیم زیرا جمال قدم می‌فرمایند، "انّ الذّین یظلمون و یأمرون النّاس بالعدل، یکذبهم بما یخرّج من أفواههم أهل الملکوت و الذّین یطوفون حول عرش ربکم العزیز الجمیل." (الواح نازلہ خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 110 / مضمون: کسانی که خود بیداد می‌کنند و مردمان را به دادگری امر می‌نمایند، به علت آنچه که بر زبان جاری می‌سازند اهل ملکوت و طائفین حول عرش پروردگار آنها را تکذیب می‌نمایند.)

رعایت عدل فقط وظیفه حکام و سلاطین و امرا نیست. بلکه جمیع نفوس را در بر می‌گیرد. زیرا هر نفسی به نوعی ممکن است از عدالت عدول نماید. جمال قدم می‌فرمایند، "زینوا یا قوم هیاکلکم برداء العدل و انّه یوافق کلّ النّفوس لو اتم من العارفين." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 248 / مضمون: ای مردم هیکل خود را به جامه عدل زینت دهید که این جامه به هیکل جمیع مردمان برازنده است.)

فی‌المثل، جمال قدم می‌فرمایند مبادا قلبی را مکدر سازید و دلی را آزرده نمایید. آزردن دل دیگران به صور مختلف ممکن است رخ دهد. مثلاً با کلمات خویش ممکن است فردی را چنان لگدمال کنیم که نتواند از جای برخیزد، ولو آن که مرتکب خطایی شده باشد.

جمال قدم می‌فرمایند، "بایستید بر امر الهی و با یکدیگر به کمال محبت سلوک کنید. خالصاً لوجه المحبوب حیات نفسانیّه را بنار احدیه محترق نمائید و با وجوه ناضره مستبشره با یکدیگر معاشرت کنید. کل سجایای حق را به چشم خود دیده‌اید که ابداً محبوب نبوده که شبی بگذرد و یکی از احبای الهی از این غلام آزرده باشد. قلب عالم از کلهء الهیه مشتعل است حیف است به این نار مشتعل نشوید." (اقتدارات، ص ۲۱۶-۲۱۷)

حضرت ربّ اعلی می‌فرمایند، "بیت‌الله قلوب مؤمنین به او است... اگر مردم بر حول بیت حقیقت طواف کرده امر بر بیت نمی‌شود. همین قدر که نکرده بر اعناق خلق ثابت گردید که بر حول طین منسوب به او کنند تا آن که حدّ خود را شناخته و در یوم ظهور از او محتجب نگردند." (بیان فارسی، واحد 4، باب 16) و در بیان دیگر می‌فرمایند، "قلوب مؤمنین و مؤمنات را بلاحق محزون نمودن اشدّ است از تخریب بیت‌الله." (منتخبات آیات از آثار حضرت نقطه اولی، ص 16)

شخصی تعریف می کرد که آدمیان در عصر حجر به سوی یکدیگر سنگ پرتاب می کردند و چون متمدّن شدند سنگ را کنار گذاشتند و از سنگ کلمات استفاده کردند. اگر در مقابل سنگ معمولی سپری فراهم می شد یا امکان فراری وجود داشت، در مقابل سنگ کلمات نه سپر دفاعی وجود دارد نه امکان فرار هست. اثر سنگ ظاهری به زودی برطرف شود اما زخم سنگ کلمات همیشه به قوت خود باقی است. مگر نه آن که جمال قدم می فرمایند، "شخص مجاهد ... صمت را شعار خود نماید و از تکلم بی فائده احتراز کند. چه، زبان ناری است افسرده و کثرت بیان سمی است هلاک کننده. نار ظاهری اجساد را محترق نماید و نار لسان ارواح و افنده را بگدازد. اثر آن نار به ساعتی فانی شود و اثر این نار به قرنی باقی ماند." (ایقان، طبع مصر، ص 149)

یا در جای دیگر می فرمایند، "دانای آسمانی می فرماید گفتار درشت به جای شمشیر دیده می شود و نرم آن به جای شیر. کودکان جهان از این به دانایی رسند و برتری جویند." (یاران پارسی، ص 22) داستان جناب شیخ محمدعلی قائی در این رابطه جالب است:

"... وقتی که بر سر لطف بود با رقت کلام و رخامت آهنگ، نفوس را مفتون خویش می کرد به همین سبب احباب بدو ارادت داشتند و هرگاه تغیر می کرد سکوت می نمودند. روزی در ابوان بزرگ مدرسه پسرانه عشق آباد مجلسی آراسته شد و او لوح مبارک مانکچی را تلاوت می کرد. چون به این بیان مبارک رسید که می فرمایند، «گفتار درشت به جای شمشیر دیده می شود و نرم آن به جای شیر» سکوت نمود و بعد گفت من هر وقت که به امثال این بیانات می رسم از تلاوتش نجالت می کشم." (مصایح هدایت، ج 6، ص 346 / رخامت: نرمی و شیرینی گفتار)

مگر نه آن که حتی در انتقال مطلب به دیگری نباید در خود برتری و بهتری مشاهده کنیم و با نظر تحقیر به دیگری بنگریم؟ هر گونه خودبرتری بینی و تحقیر دیگری سبب آزرده گی قلب او شود و در درون خویش البته به حق شکایت برد. حتی اگر معلّی شاگردش را تحقیر کند که تو نمی فهمی سبب آزرده گی و خرد شدن شخصیت او می شود. جمال قدم می فرمایند، "اگر نفسی از ادراک بعضی مراتب عاجز باشد یا نرسیده باشد باید به کمال لطف و شفقت با او تکلم نمایند و او را متذکر کنند من دون آن که در خود فضلی و علوی مشاهده نمایند." (اقتدارات، ص 221)

در لوح اتحاد به خودبرتری بینی و مضرات آن برای عالم اینگونه اشاره و تأکید دارند، "از جمله اتحاد مقام است و اوست سبب قیام امر و ارتفاع آن مابین عباد. برتری و بهتری که به میان آمد عالم خراب شد و

ویران مشاهده گشت ... بلی انسان عزیز است چه که در کل آیه حق موجود. ولكن خود را اعلم و ارحم و افضل و اتقى و ارفع دیدن خطائیت کبیر." (ادعیه محبوب، ص 396)

حضرت عبدالبهاء تأکید دارند که، "خدا به جمیع مهربان است ما چرا نا مهربان باشیم خدا با جمیع صلح است ما چرا در جنگ باشیم نهایت بعضی نادانند باید تعلیم نمود اطفالند باید تربیت کرد علیل و مریض اند باید معالجه نمود علیل را نباید مبعوض شمرد و طفل را نباید بد گفت باید در چاره و علاج کوشید جمیع انبیا به جهت تربیت آمدند تا نفوس غیربالغه را به بلوغ رسانند و الفت و محبت بین جنس بشر اندازند نه بغض و عداوت. زیرا خدا از برای بندگانش خیر خواسته نه شر هر کس برای بندگان او شر خواهد مخالف خداست و بر مسلک الهی نیست بلکه بر مسلک شیطانست چه که صفت الهی رحمت است و صفت شیطانی صفت نعمت هر کس با بندگان مهربان باشد متابعت خدا نموده و هر شخص با بندگان نا مهربان مخالفت خدا کرده زیرا خدا رحمت محض است محبت صرف است و شیطان بغض محض است و عداوت صرف." (بدایع الآثار، ج 1، ص 42)

بنابراین، ظلم به هر شکل و صورتی می تواند ظاهر شود. حتی با دروغ گویی ممکن است مرتکب ظلم شویم و از صراط مستقیم عدل دور گردیم. وقتی به کسی دروغ می گویم، او را از حقیقت محروم کرده ایم. حضرت بهاء الله در کتاب الصّدق تأکید دارند که، "إِنَّ الَّذِي تَزِينُ بِهَذَا الطَّرَازِ الْأَوَّلِ إِنَّهُ مِنْ أَهْلِ هَذَا الْمَقَامِ الْمُنِيرِ أَيَاكُمْ يَا قَوْمَ أَنْ تَدْعُوهُ تَحْتَ مَخَالِبِ الْكُذْبِ خَافُوا اللَّهَ وَلَا تَكُونُوا مِنَ الظَّالِمِينَ." (امر و خلق، ج 3، ص 146 / مضمون: کسی که به این طراز اول مزین شود اهل این مقام منیر است، یعنی به صراط مستقیم الهی راه یافته است. مبدا ای قوم او را زیر چنگال های کذب قرار دهید. بترسید از خدا و نباشید از ظالمین.)

شاید به همین علت است که حضرت اعلی به اهل بیان توصیه می فرمایند که به خود ترحم نمایند و خویش را از فضل الهی محروم نسازند: "قدری ترحم بر خود نموده که عملی که میکنید از روی بصیرت باشد." (بیان فارسی، واحد 5، باب 13) در بیان دیگر نازل، "... ترحم بر خود نموده و به عقل خود حکم نموده و قبول حق نموده و بر شؤونات محتجبه محتجب نمانده که حجت الله حین ظهور بالغ است بر کل شیء." (همان، واحد 4، باب 2) عجیب است که اگر فرد مؤمن عامل نباشد حتی عبادت او و حج او مقبول درگاه کبیرا نیست و این ظلم عظیمی در حق خویش است. می فرمایند، "سنت مؤمنین غیر از حلم و صبر و حیاء و سکون نبوده و نیست بلکه بیت بیزار است از مثل این مردم که در حول او طواف کنند." (بیان فارسی، باب 4، واحد 16)

بر این مبنا باید تلاش کنیم که ابواب قلوب مفتوح گردد و محبت در آن سکونت اختیار کند و این جز با عدل و داد میسر نیست. جمال قدم می فرماید، "لَعْمَرُ اللَّهِ عَدْلٌ جُنْدِيٌّ اسْتِ قَوِيٌّ. اوست در مقام اول و رتبه اولی فاتح افنده و قلوب و اوست مبین اسرار وجود و دارای رایت محبت و جود." (لوح مبارک خطاب به شیخ نجفی، ص 24)

ظلم به مظهر ظهور

ارتکاب هر امری که موجب حزن مظهر ظهور شود، به نوعی ظلم و ستمی است که هم بر او روا شده و هم بر خود مرتکب. زیرا فضلی را که می توانست شامل حالش شود از خودش سلب کرده است. مثلاً در کلمات مکتونه می فرمایند، "ملک بی زوال را به انزالی از دست منه * و شاهنشهی فردوس را به شهوتی از دست مده." (مجموعه الواح طبع مصر، ص 384)

مقصود از انزال چیست؟ حضرت عبدالبهاء توضیح می فرمایند، "و اما ما سئلت من اللؤلؤ المصون في الكلم المکنون مخاطباً الى همج رعا ع «ایاک ان تحرم نفسک ملکا لا یزال بسبب الانزال» أي لا تحرم نفسک عن المواهب الالهیه و المنح الرحمانیه و العطاء الموفور و الجزاء المشکور بسبب اتباع الشهوات النفسانية و اللذائذ الجسمانية و الاحلام الشیطانية. فالانزال کماية عن اتباع الشهوات و ارتکاب الخطیئات من أي نوع کان و لله الآيات البينات." (مکاتیب عبدالبهاء، ج 1، ص 398 / مضمون: و این که از لؤلؤ مصون در کلمات مکتونه خطاب به افراد پست سؤال کردی که می فرمایند ملک بی زوال را به انزالی از دست منه؛ یعنی به سبب پیروی از شهوات نفسانی و لذائذ جسمانی و خواب های شیطانی خود را از مواهب الهیه و عطایای رحمانیه و عطاء فراوان و جزاء پسندیده محروم مکن. مقصود از انزال پیروی از خواسته های نفسانی و ارتکاب خطا از هر نوعی است. آیات و اصحات از آن خداوند است.)

از طرف دیگر به دلائل گوناگون این اعمال سبب حزن جمال محبوب می شود. یک دلیل آن محرومیت شخص از مواهب الهی است که خداوند آن را دوست ندارد. زیرا می فرماید، "دوست نداشته و نداریم که نفسی از ما خُلق له محروم ماند و از ما قُدِّر له بی نصیب گردد." (اقتدارات، ص 183) و در بیان دیگر می فرماید، "به جمیع تَلَطَّف و مهربانی نمائید و به مواعظ حسنه به شریعه احدیه دلالت کنید چه که حق دوست نداشته نفسی محروم ماند." (لثالی الحکمة، ج 1، ص 182)

از آن گذشته وقتی هیکل قدم می فرمایند، "انبیاء و مرسلین محض هدایت خلق بصراط مستقیم حق آمده اند و مقصود آن که عباد تربیت شوند تا در حین صعود با کمال تقدیس و تنزیه و انقطاع قصد رفیق اعلی نمایند" (مجموعه الواح طبع مصر، ص 164)، وقتی در جهت خلاف آن قدم برداریم، مأموریت آنها

را با شکست مواجه خواهیم ساخت و این ظلمی بر مظهر ظهور است که مشقات لانهایه را تحمل نموده تا بندگان هدایت شوند.

بدین لحاظ باید در قدم اول عدالت را در مورد خویش به کار ببریم و سپس در مورد دیگران معمول داریم. این است که جمال قدم می‌فرماید، "أَنْ اَعْدَلُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ ثُمَّ عَلَى النَّاسِ لِيُظْهَرَ آثَارُ الْعَدْلِ مِنْ أَعْمَالِكُمْ بَيْنَ عِبَادِنَا الْمُخْلِصِينَ." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 114 / مضمون: عدالت را در مورد خود اجرا کنید سپس بر مردمان تا آثار عدل از افعال شما در بین بندگان مخلص ظاهر شود.)

این ظلم در واقع در اثر بی‌اعتنایی به اصول الهی حاصل می‌شود. در واقع وقتی به هوای نفس توجه می‌کنیم و وصایای الهیه را به فراموشی می‌سپاریم مرتکب ظلم می‌شویم. جمال قدم در سوره الملوک می‌فرماید، "أَتَأْخُذُونَ أَصُولَكُمْ وَتَضَعُونَ أَصُولَ اللَّهِ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ وَإِنَّ هَذَا لَظُلْمٌ عَظِيمٌ عَلَى أَنْفُسِكُمْ وَ أَنْفُسِ الْعِبَادِ لَوْ تَكُونَنَّ مِنَ الْعَارِفِينَ." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 19 / مضمون: آیا اصول خود را در پیش گرفته و اصول الهی را پشت سر می‌گذارید و این ظلمی عظیم است بر خودتان و بندگان اگر بدانید.)

حتی ممکن است جمیع عبادات ما را از حیز قبول ساقط نماید و ما را به ورطه هلاک کشاند. چه که جمال قدم تصریح دارند که، "محک الهی لم یزل و لایزال مابین عباد بوده و خواهد بود و همچنین میزان الهی در کلّ حین مشهود است. باید در کلّ احوال به حقّ جلّ و عزّ پناه برد و توفیق خواست تا مؤید شود به استقامت بر آنچه ادراک نموده و عمل به آنچه در کتاب الهی از قلم اعلی نازل شده. اگر نفسی در جمیع عمر به عبادت مشغول شود و از صفاتی که سبب ارتفاع امرالله است محروم ماند آن عبادت حاصلی ندارد و ثمری نخواهد بخشید." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص 18)

جمال قدم بی‌توجهی به یفعل مایشائی خداوند را بسیار مضرّ می‌دانند و به این علت اظهار حزن می‌فرماید: "یک کلمه از کلماتی که در اول یوم ظهور از لسان عظمت جاری و از جهت اعلاّی فؤاد نازل منجی و حافظ و ناصر و معین کلّ است و آن کلمه مبارکه یفعل مایشاست و سبب نزول آن این که هر مقبلی خود را به این کلمه علیا از ظنون و اوهام حفظ نماید و حق را مختار داند. بعضی مع اقرار به این کلمه ذکر نمودند آنچه را که سبب حزن ملأ اعلی گشت. بگو ای عباد بر خود رحم نمائید، در آنچه ظاهر شده تفکر کنید و به آثار توجه نمائید. ثمره سدره مبارکه آثار بوده و هست. طوبی للفائزین." (حدیقه عرفان، ص 58)

از آن گذشته حضرت بهاء‌الله از شنیدن خطاهای دیگران به شدت محزون می‌شدند و آن را در قالب تمثیل اسم ستار و غفار و غیره اینگونه بیان می‌فرمایند، "عین رحمت در جریان است و قلب شفقت در احتراق. چه که لازال دوست نداشته که احبایش را حزنی اخذ نماید و یا همی مس کند. اگر اسم رحمانم مغایر رضا حرفی از احبایم استماع نمود مهموماً مغموماً به محلّ خود راجع شد و اسم ستارم هر زمان مشاهده نمود نفسی به هتکی مشغول است به کمال احزان به مقرر اقدس باز گشت و به صیحه و ندبه مشغول و اسم غفارم اگر ذنبی از دوستانم مشاهده نمود صیحه زد و مدهوش بر ارض افتاد و ملائکه امریه به منظر اکبر حملش نمودند و نفسی الحقّ یا نبیل قبل علی احتراق قلب بها از تو بیشتر است و ناله او عظیم تر. هر حین که اظهار عصیان از نفسی در ساحت اقدس شده هیکل قدم از حیا اراده ستر جمال خود نموده چه که لازال ناظر به وفا بوده و عامل به شرایط آن." (مائدة آسمانی، ج 4، ص 111 / منتخباتی از آثار حضرت بهاء‌الله، شماره 142)

دلیل دیگر تأثیر نامطلوب آن بر پیشرفت امرالله است. این مبحث کراً در آثار مبارک ذکر شده است. در لوحی خطاب به "ح قبل از سین" ساکن طهران، می‌فرمایند، "در اکثری از الواح دوستان حق را به حکمت و بیان و امانت و صداقت و ما یرتفع به امرالله امر نمودیم. مع ذلک از بعضی اموری ظاهر شده که سبب تضييع امرالله مابین عباد گشته. الیوم یومیست که کلّ باید از هواهای خود بگذرند و به نسیم اراده مالک احدیه متحرک باشند. اگر از نفسی عمل شنیعی ظاهر شود ناس جاهل غافل آن را به حق نسبت دهند." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 41)

تأثیر نامطلوب آن از طرف دیگر سبب محرومیت دیگران از اقبال به امر مبارک و وصول به طریق نجات و فلاح می‌شود که از اعظم مضرات است و ظلمی است که مرتکب آن اعمال در حق آن محروم از عرفان مظهر ظهور الهی وارد کرده است. اگرچه از عدم اقبال جمیع نفوس غباری بر دامن کبریائی‌اش نمی‌نشیند ولی کسانی که مانع از آن اقبال می‌شوند در حق او ظلم می‌کنند. جمال قدم بنفسه المقدس این نکته را چنین مطرح می‌فرمایند، "باید احبای الهی به لحاظ محبت در خلق نظر نمایند و به نصائح مشفقانه و اعمال طیبه کلّ را به افق هدایت کشانند * بسا از نفوس که خود را به حق نسبت داده‌اند و سبب تضييع امرالله شده‌اند * اجتناب از چنین نفوس لازم * و بعضی از ناس که به مقصود اصلی در ایام الهی فائز نشده‌اند و رحيق معانی را از کأس بیان نیاشامیده‌اند از اعمال غافلین و أفعال مدّعین متوهم شوند چنانچه مشاهده شد بعضی از نفوس که به سماء ایمان ارتقا جستند به سبب اعمال و أقوال أنفس کاذبه از افق عزّ احدیه محتجب ماندند * مع آن که سالها این فرد را شنیده‌اند * «گر جمله کائنات کافر گردند * بر دامن کبریاش ننشیند گرد» بعضی از عباد آنچه از مدّعیان محبت ملاحظه نمایند به حق

نسبت می دهند فبئس ما هم يعملون * در جمیع اعصار اختیار و اشرار بوده و خواهند بود * أن اعتبروا یا
أولی الأبصار... از حقّ جلّ جلاله مسألت نمائید جمیع را هدایت فرماید * و به رضای مَطَّلَع آیات که
عین رضای اوست هدایت فرماید * اِنَّهُ لهُوَ الْمُجِيبُ الْمُعْطِي الْغُفُورُ الْكَرِيمُ. (مجموعه الواح چاپ مصر، ص
۳۰۵-۳۰۶)

یکی دیگر از موارد ظلم، ستم ورزیدن نسبت به امر الهی و جامعه است که از مظاهر آن می توان به
اختلاف بین احبّاء اشاره کرد. حضرت اعلی می فرمایند، "خداوند هیچ چیز را در هیچ ظهور مثل
اختلاف نهی نفرموده و کلّ را بر اتّحاد و احتباب امر فرموده." (پنج شأن، بخش فارسی، ص 76)

جمال قدم می فرمایند، "ضرّ اختلاف از حدّ احصا خارج است. اوست سبب تضييع امرالله و علّت
انحما نفوس. مَثَل او مثل ارياح خريف است و مَثَل اتّحاد ارياح ربيع. باید در کلّ اوقات نفوس نابالغه
را به ایادی مرحمت و شفقت تربیت نمود تا به حدّ رشد رسند و بماینفعهم و یضرهم مَطَّلَع گردند."
(مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 18، ص 42)

همیشه شنیده ایم که تبلیغ افضل الأعمال است. این صفت برای اتّحاد و اتّفاق نیز به کار رفته است.
جمال قدم می فرمایند، "امروز اتّحاد و اتّفاق لدی العرش از افضل اعمال محسوب و مذکور. طوبی از برای
نفوسی که به تألیف افتده و قلوب مشغولند. انهم من اهل البهء یشهد بذلک ملکوت البیان فی هذا
المقام الرّفع." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص 455)

آیا ما در حق اهل عالم ظلم می کنیم؟

می دانیم که جمیع اهل عالم برای عرفان الهی خلق شده اند تا به او تقرّب جویند. حال، اگر شخصی از
عرفان الهی باز ماند از مواهب الهی محروم می شود. جمال قدم می فرمایند، "خلق از برای عرفان حقّ از
عدم به وجود آمده. ولكن کلّ از او غافل و محبوب. از عزّت ابدی گذشته اند و به مشتبهات نفس و
هوئ و بغی و فحشا تمسک نموده اند. سوف یرون جزاء ما عملوا فی الحیوة الباطلة. چه که عدل الهی و
حکمت ربّانی از مجازات و مکافات نمی گذرد و نظم عالم و راحت امم به این دو معلق و منوط است.
طوبی للعارفین." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره 51، ص 489)

از جمله وظائف قطعیه اهل بهاء مساعدت به اهل عالم و هدایت آنها به راهی است که سبب احیاء عالم
و نجات آن از مهلکه ای است که ندانسته یا آگاهانه در آن فرو می افتد. قصور در این راه نه تنها سبب
طولانی شدن مصائب نوع بشر است، بلکه به نابودی تمدن بشری منجر خواهد شد. از طرفی نجات اهل

عالم سبب جذب تأییدات الهی و حصول منقبت برای فرد فعال است و از طرف دیگر کوتاهی در این سبیل موجب سلب رضای الهی از آحاد مؤمنین است.

حضرت ولی امرالله می‌فرمایند، "بلا یا و محن بی‌شمار و نیاز مبرم به علاج حقیقی بسیار. اهل بهاء باید متوجه باشند که وظیفه مقدّس آنان ابلاغ فوری پیام الهی به هم‌نوعان خود در حداکثر وسعت ممکن است. اگر آنها در این امر قصور کنند واقعاً تا حدّی مسؤول طولانی شدن رنج و عذاب عالم انسانی‌اند." (ترجمه - مکتوب 18 دسامبر 1943 از طرف حضرت ولی امرالله به یکی از احباء / انوار هدایت، شماره 425)

در مورد نحوه اجرای آن بیانی از حضرت ولی امرالله در دست است که کار را برای ما بسیار آسان می‌سازد. ترجمه بیان مبارک در یکی از پیام‌های معهد اعلی مشاهده شده است:

"عالم انسانی با تحمل مصائب و ابتلائات با کمال سرعت به سوی سرنوشت خود پیش می‌رود. اگر ما سهل‌انگاری کنیم و به وظیفه خود عمل ننماییم شکی نیست از دیگران خواسته خواهد شد به فریادهای متضرعانه این دنیای مصیبت‌زده کمک و توجه نمایند. نه به اکثریت نفرات و نه با ارائه اصول و مبادی جدید و گرانقدر و نه از طریق یک جهاد تبلیغی هر قدر عالمگیر و جامع‌الاطراف و نه حتی با تمسک شدید و ظهور شوق و ذوق و شدت ایمان نمی‌توانیم امیدوار باشیم که قادر خواهیم بود ادعای نغم ظهور اعظم بهائی را در نظر مردمانی چنین شکاک و متعصب در عصری چنین مظلّم به ثبوت برسانیم. فقط و فقط یک موضوع می‌تواند بلا تردید و به تنهایی مظفریت بی‌چون و چرای این امر مقدّس را تأمین کند و آن این است که بینیم حیات عادی و وضع و صفات و سجایای خصوصی ما تا چه درجه لمعان اصول جاودانی شریعت حضرت بهاءالله را در جلوه‌های گوناگون آن منعکس می‌سازد." (نمونه حیات بهائی، ص 4)

حال، نگاهی بکنیم ببینیم با این ظلمی که ما با خودداری از کمک به اهل عالم مرتکب می‌شویم، چه اثرات مخربی در جهان به جای می‌گذاریم. حضرت ولی امرالله در 24 نوامبر 1931 خطاب به محفل روحانی ملی امریکا می‌فرمایند، "اگر اهل بهاء به کمک اهل عالم نشتابند و جهان را از روحی که حضرت بهاءالله به عالم عنایت فرموده‌اند مشحون نسازند، عالم با مصائب مختلفی که بدان مبتلا شده، کاملاً ویران و مدینتش بالمره نابود خواهد شد. مادام که روح امر مبارک در قلوب انسانها نفوذ و رسوخ نموده، و تعالیم جهانی‌اش موانع موجود را از میان بر نداشته، جناح‌های اقتصادی، احزاب سیاسی، عداوت‌های ملی، تعصبات نژادی، و خصومت‌های دینی همچنان به ایجاد جنگ‌های مخرب

ادامه خواهند داد. امید آن که مشقّاتی که در اطراف خود مشاهده می‌کنیم تکلیف خطیر ما را به ما متذکّر دارد و برای اجرای وظیفه شریف و مقدّس خود قیام نماییم."

حضرت ولی امرالله خطاب به احبّای کاشان، آران، بیدگل، قمصر، مازگان و دیگر نقاط آن خطّه ضمن توصیف استقامت و قوّه ایمانی احبّای الهی و نحوه حفظ و صیانت آنها در مقابل هجوم افواج مخالفینی که قصد متوقّف ساختن امر مبارک را دارند، می‌فرمایند:

"این قوّه ملکوتیه که ارواح و نفوس احبّاء را چون تن واحد و اعضاء و جوارح یک هیکل فرموده و هیچ یدی و هیچ امری متشکّت نگرداند بلکه آلام و حوادث زمان و هیجان و آشوب عالم بر الفت و یگانگی و وحدت و استقامت این حزب مظلوم بیفزاید؛ صفوف مجنّده این جیش مؤیّد الهی را هیچ دسیسه و شوکتی خرق ننماید و این جمع متوجّه به افق اعلی را هیچ ظلم و جفایی و تعدّی و ابتلائی متشکّت و متفرّق نگرداند. اساسش را ید قدرت الهی نهاده و در ظلّ جناح عنایت و مکرمتش نشو و نما و محافظه گشته؛ فتوحاتش فتوحاتی روحانی است و وسائل و وسائط نیل مرامش اسباب غیبی الهی. تعلیماتش من عندالله است و قشون و سپاهش جنود تأیید ملاً اعلی. پس چرا نحوش و ساکت نشینیم و این عالم پر فتنه و آشوب را به حال خود گذاریم و درد و آلام مزمنه‌اش را درمان نماییم؟ امید وحید شعوب و قبائل و طوائف ممتحنه عالم توجّه به مدنیّت الهیه است و یگنا حافظ و حامی این خلق بیچاره از هجوم و تسلّط قوای مهلکه مادّیه حصن حصین امر الهی است. اگر چنین است دقیقه‌ای فتور در ترویج امر بهاء ظلمی است عظیم و اهمال و عدم اهتمام در انتشار این نور مبین فتور و قصور است شدید." (توقیعات مبارکه، 1922-1926، ص 82)

عدل چیست؟

ما برای عدل سه تعریف داریم که هر سه مبتنی بر آثار مبارکه است. همانطور که در بیان حضرت عبدالبهاء نقل شد، ظلم عبارت از نبود عدل است. بنابراین، باید عدل را شناخت تا پی ببریم که مراعات نمودن عدل به منزله ظلم است، چه از طرف دیگران به ما تحمیل شود چه خود نادانسته آن را مرتکب شویم. چه بسا اوقات که خود را کاملاً عادل می‌دانیم و ظلم را تقبیح می‌کنیم و بیان جمال مبارک را ورد زبان خود می‌سازیم که، "ای ظالمان ارض از ظلم دست خود را کوتاه نمائید که قسم یاد نموده‌ام از ظلم احدی نگذرم و این عهدیست که در لوح محفوظ محتوم داشتم و به خاتم عزّ مختوم." (مجموعه الواح مبارکه چاپ مصر، ص ۳۹۲) ولی ابداً گمان نمی‌کنیم که شاید خود ما هم مشمول همین بیان مبارک شویم. اگرچه حضرت بهاءالله صریحاً فرموده‌اند، "حقّ جلّ ذکره خود را غفور و رحیم و رحمن

و کریم خوانده چگونه می‌شود به امورات جزئی از احبای خود بگذرد و یا نظر رحمت باز دارد. ای نبیل قبل علی لعمری انه قد کان بالمنظر الاعلی و المقام الاسنی لاینظر الا حسنات احبائه و ما ورد علیهم فی سبیلہ و یتجاوز عما دونها هذا ما شهد به القلم الاعلی فی اکثر الالواح. همیشه حق ناظر به اعمال خیریه بریه بوده و هست مگر نفسی که فی الحقیقه از او رائحه اعراض مرور نماید." (مائده آسمانی، ج 4، ص 94)

آما، همواره وظائف احبّاء را برای رعایت عدالت مطرح فرموده‌اند. بنابراین، برای آن که معلوم باشد عدل چیست، باید به تعاریف مندرج در آثار مبارک که مراجعه کنیم.

یکی از معانی عدل آن است آنچه که برای خود نمی‌پسندیم برای دیگران نپسندیم. بنابراین، در حین ارتکاب هر عملی، ولو بسیار ناچیز باشد، چه گفتن دروغ، چه غیبت، چه افترا، هر گونه رفتاری که دوست نداریم در حق ما روا شود، برای دیگران روا ندانیم. جمال مبارک می‌فرمایند، "نَصَحْتُكُمْ بِالْعَدْلِ وَ نَذَرْتُكُمْ بِالْحَقِّ لَعَلَّ تَكُونَنَّ مِنَ الْمُتَذَكِّرِينَ وَ لَا تَحْمِلُوا عَلَى النَّاسِ مَا لَا تَحْمِلُوهُ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ وَ لَنْ تَرْضُوا لِأَحَدٍ مَا لَا تَرْضَوْنَهُ لَكُمْ وَ هَذَا خَيْرُ النَّصِيحِ لَوْ أَنْتُمْ مِنَ السَّمَاعِينَ." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 27 / شما را به عدل نصیحت و به حق متذکر می‌داریم. بر مردمان تحمیل نکنید آنچه را بر خود تحمیل نکنید و برای احدی راضی نشوید آنچه را که برای خود راضی نیستید. و این بهترین پند است اگر شنونده باشید.)

این توصیه را جمال مبارک به سلاطین نیز فرموده‌اند که آنچه را که برای خویش و خویشان خود می‌خواهند برای دیگران نیز همان را بخواهند تا عدالت برقرار شود: "نَسْأَلُ تَعَالَىٰ أَنْ يَجْعَلَكَ نَاصِرًا لِأَمْرِهِ وَ نَاضِرًا إِلَىٰ عَدْلِهِ لِتَحْكُمَ عَلَىٰ الْعِبَادِ كَمَا تَحْكُمُ عَلَىٰ ذَوِي قُرَابَتِكَ وَ تَخْتَارَ لَهُمْ مَا تَخْتَارُهُ لِنَفْسِكَ." (الواح نازله خطاب به ملوک و رؤسای ارض، ص 201 / مضمون: از خداوند مسألت داریم که تو را یآوری برای امرش و ناظری بر عدلش قرار دهد تا بر بندگان چنان حکم کنی که به خویشان خود حکم کنی و از برای آنها همان را بخواهی که برای خود اختیار می‌کنی.)

این معنی در مورد جمیع بندگان صادق است. زیرا در کلمات فردوسیه تصریحاً نازل، "یا ابن الإنسان... إن تكن ناظراً إلى العدل اختر لدونك ما تختاره لنفسك." (مجموعه اشراقات، ص 119 / مضمون: ای فرزند انسان... اگر ناظر به عدل هستی برای غیر خود همان را اختیار کن که برای خود اختیار می‌کنی.)

بنابراین، هر آنچه را که بر خود نمی‌پسندیم اگر بر دیگران بپسندیم از عدل عدول کرده مرتکب ظلم شده‌ایم و در زمره ظالمین قلمداد می‌شویم. بنابراین، لازم است که در حین مبادرت به هر عملی قدری بیندیشیم که آیا آن را برای خود می‌پسندیم یا خیر.

تعریف دوم که بسیار شهرت دارد، اعطاء حقوق دیگران است. قبلاً بحثی در باب حقّ الناس داشته‌ایم که بسیار ظریف و بسیار مهمّ است. جمال قدم می‌فرماید، "مقام عدل که اعطای کلّ ذی حقّ حقّه است به دو کلمه معلّق و منوط است مجازات و مکافات." (مائدة آسمانی، ج 7، ص 163)

عجیب است که باید در رعایت این عدل به مظاهر وجود توجه داشت که آیا در عالم خلقت، در اعمال مظاهر امر و مبینین آیات در هر دوری از ادوار الهی، چگونه اعطاء حق شده است. زیرا تصوّرات ما با حقایق گاهی فاصله دارد. این است که حضرت بهاءالله می‌فرماید، "و منّ العدل اعطاء کلّ ذی حقّ حقّه کما تنظرون فی مظاهر الوجود لا کما زعم اکثر النّاس اذاً تفکّروا لتعرفوا المقصود عمّا نزل من قلمّ بدیع." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 254 / مضمون: و از جمله مفاهیم عدل اعطاء حقّ هر صاحب حقّی است آنچنان که در مظاهر وجود ملاحظه می‌کنید نه آنچنان که اکثر مردمان گمان می‌کنند. پس بیندیشید تا مقصود را از آنچه که از قلم الهی نازل شده دریابید.)

شاید به نوعی جمال مبارک ما را به همان مورد اول نیز سوق می‌دهند که در حقّ هر نفسی نیک بیندیشیم تا بدانیم که اعطاء حق چگونه باید صورت گیرد و عدول از آن ما را دچار تنگانی در ساحت الهی نکند.

تعریف سوم برای عدالت عبارت از اقبال به حقّ و تبعیت از اوامر الهیه است. نفوسی که به مظهر ظهور الهی اقبال نکنند در زمره ظالمین از قلم اعلی نامشان در لوح محفوظ ثبت خواهد شد و این از جمیع موارد خطرناک تر است زیرا از فضل الهی بالمره محروم می‌شوند. جمال قدم می‌فرماید، "إنّ عدلّ الذی تضطرب منه أركان الظلم و تنعدم قوائم الشّرك هو الإقرار بهذا الظهور فی هذا الفجر الذی فیهِ أشرقت شمس البهّاء عن افق البقاء بسطان مبین و من لم یؤمن بهّ إنه قد خرج عن حصن العدل و کتب اسمه من الظالمین فی الواح عزّ حفیظ و من یأتی بعمل السّموات و الأرض و يعدل بین النّاس الی آخر الذی لا آخر له و یتوقّف فی هذا الأمر إنه قد ظلم علی نفسه و کان من الظالمین." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 254 / مضمون: عدلی که ارکان ظلم از آن به لرزه در می‌آید و ستون‌های شرک نابود می‌گردد عبارت از اقرار به این ظهور در این فجری است که در آن شمس بهاء از افق بقاء در کمال قدرت اشراق کرده است و کسی که به آن ایمان نیاورد از حصن عدل خارج شده و اسمش در زمره ظالمین در لوح محفوظ ثبت

می‌شود و کسی که جمیع اعمال نیکو را به جا آورد و بین مردمان تا ابدالآباد عدالت نماید و در این امر توقف کند او بر خود ظلم روا داشته و از جمله ظالمین محسوب می‌شود.

عواقب ظلم

از آنجا که خداوند مایل نیست نظم اجتماع به هم بخورد و خیمه نظم عالم را به دو ستون مجازات و مکافات برپا می‌داند پس باید اساس عدالت را بگستراند و چنانچه نفوسی از مردمان بساط داد را بر هم زنند و بساط پیداد را جایگزین آن سازند، لابد بر این است که نظام عدالت الهی به نحوی گریبان آنها را بگیرد و این برقراری عدالت الهی به نحوی اسرارآمیز که خارج از محدوده تفکر قاصر عباد است صورت می‌گیرد به نحوی که سبب تحیر برخی و تحسّر برخی دیگر شود. زیرا نفس اعمال دارای تأثیر است. جمال قدم می‌فرماید، "فاعلموا بأنّ لمثل هذه الأفعال بنفسها أثر في الملك ولن يعرفه أحدٌ إلاّ من فتح الله عينه و كشف السّبحات عن قلبه و جعله من المهتدين." (الواح نازله خطاب به ملوک، ص 32 / مضمون: بدانید که برای اینگونه امور اثری در این عالم وجود دارد که کسی بدان پی نبرد مگر آن که خداوند دیده‌اش را بگشاید و حجاب را از وجه قلبش بردارد و او را هدایت فرماید.)

لذا، باید به وعود الهیه اعتماد تامّ داشت و اگر تأخیری هم روا دارد قطعاً باید دانست که مبتنی بر حکمتی است که لایعلمه أحدٌ الاّ الله. به قول معروف الله یمهل و لایهمل (خداوند مهلت می‌دهد ولی اهمال نمی‌کند.) در لوحی جمال قدم می‌فرماید، "اولیا طراً را به صبر و اصطبار وصیت می‌نمائیم. باید کل به افق اعلی ناظر باشند؛ امور را به حق جلّ جلاله تفویض کنند. طوبی للمتوکلین الذین توکلوا فی الامور علی الله مالک یوم النشور. به یقین مبین بدان این ظلم‌های وارده عظیمه تدارک عدل اعظم می‌نماید. ظلم فرعون عدل موسی را تدارک نمود و ید اقتدار از بیت او ظاهر کرد آنچه را که به تمام جدّ و جهد از آن احتراز می‌نمود و در رفش می‌کوشید. شوکه الله فوق شوکتهم و امر الله فوق اوامرهم و ارادة الله فوق اراداتهم." (مجموعه آثار قلم اعلی، شماره ۵۱، ص ۱۵۹)

به چند مورد اشاره می‌شود:

اولاً، ذات باری تعالی در کتاب خود مقدر فرموده که ظالمین را به ظلمشان مأخوذ خواهد داشت: "قل إنّ الله قدر في الكتاب بأن يأخذ الظالمین بظلمهم و یقطع دابر المفسدین." (الواح نازله خطاب به ملوک، ص 32 / مضمون: بگو خداوند در کتابش مقدر کرده که ستمگران را به علت ستمشان مأخوذ دارد و دنباله مفسدین را قطع کند.)

نکته دیگر آن که باور نداشتن وعده الهی و بیدادگری کردن سبب شود که عذاب از جمیع جهات احاطه نماید و عدالت نوعی اجرا گردد که کسی را یارای مقاومت در مقابل آن نباشد. جمال قدم در سورة الملوک می‌فرماید، "إِنَّ لَنْ تَسْتَنْصِحُوا بِمَا أَنْصَحْنَاكُمْ فِي هَذَا الْكِتَابِ بِلِسَانٍ بَدِيعٍ مَبِينٍ يَأْخُذُكُمْ الْعَذَابُ مِنْ كُلِّ الْجِهَاتِ وَيَأْتِيكُمْ اللَّهُ بَعْدَهُ إِذَا لَنْ تَقْدِرُونَ أَنْ تَقُومُوا مَعَهُ وَتَكُونَنَّ مِنَ الْعَاجِزِينَ." (الواح نازله خطاب به ملوک، ص 9 / مضمون: اگر به موجب آنچه که شما را در این کتاب به زبانی روشن اندرز دادیم پند نگیرید و عمل نکنید عذاب از جمیع جهات شما را فرا خواهد گرفت و خداوند به عدالتش با شما رفتار خواهد کرد و در آن موقع قادر نخواهید بود در مقابل او بایستید و در زمره عاجزین خواهید بود.)

نکته دیگر آن که خطاب به اسم عادل الهی می‌فرماید، "فسوف نبعثُ منک مظاهراً فی الملک و بهم نطوی شرع الظلم و نبسط بساط العدل بین السموات و الأرضین و بهم یحو الله آثار الظلم عن العالم ... هم مرایا عدلی بین عبادی و مطالع اسمائی بین بریتی و بهم تقطع آیادی الظلم و تقوی أعضد الأمر كذلك قدرنا الأمر فی هذا اللوح المقدس الحفیظ." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 247 / مضمون: به زودی از تو مظاهری در این جهان مبعوث می‌کنیم و به وسیله آنها بساط ظلم را جمع کرده بساط عدل را در همه جا خواهیم گسترد و به وسیله آنها آثار ظلم را خداوند از عالم بر خواهد چید ... آنها آینه‌های عدالت من بین بندگانم و مطالع اسماء من بین عباد هستند و به وسیله آنها دست ظلم قطع و بازوی امر تقویت خواهد شد. اینچنین در لوح محفوظ مقدر کرده‌ایم.)

نکته دیگر آن که هر کس از عدالت محروم باشد حتی اگر حریر و دیبا بر تن داشته باشد، عریان محسوب است. جمال قدم، باز هم خطاب به اسم عدل الهی، می‌فرماید، "مَنْ جَعَلَ نَفْسَهُ مَحْرُومًا مِنْكَ إِنَّهُ عَرَى بَيْنَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَوْ يَلْبَسُ حُرُّ الْعَالَمِينَ." (آثار قلم اعلی، ج 4، ص 248)

برای آن که قطعیت این وعود را تصریح فرماید در همان سورة الهیکل می‌فرماید، "إِنَّا غَرَسْنَا بِأَيْدِي الْقُدْرَةِ فِي هَذَا الرَّضْوَانِ أَشْجَارَ الْعَدْلِ وَأَسْقِينَاهَا بِمِيَاهِ الْفَضْلِ فَسَوْفَ تَأْتِي كُلُّ وَاحِدَةٍ بِأَثْمَارِهَا." (همان / مضمون: ما درختان عدالت را به دست قدرت در این رضوان کاشتیم و به آب فضل آتش دادیم. طولی نکشد که میوه هر یک از آنها ظاهر و آشکار شود.)

و سرانجام بر این نکته باید تصریح نمود که خداوند آنچه را که امر فرموده نه برای آن است که نفعی به او راجع شود، بلکه او مستغنی است و جمیع این موارد به نفع بندگان است. "إِنَّهُ مَا أَمَرَ نَفْسًا إِلَّا بِمَا هُوَ خَيْرٌ لَهَا وَيَنْفَعُهَا فِي الْآخِرَةِ وَالْأُولَى وَإِنَّهُ بِنَفْسِهِ لَغَنَى مِنْ عَمَلِ ذِي عَمَلٍ وَعَنْ عِرْفَانِ كُلِّ عَالَمٍ خَيْرٍ. إِنَّ

الله قد تجلّى بهذا الإسم في هذا اللوح على كلّ الأشياء. طوبى للذين استضاءوا بأنواره و الذين فازوا به أولئك من عبادنا المقربين." (همان، ص 248 / مضمون: خداوند به احدی امری نمی کند مگر آنچه که در این دنیا و عالم بعد به خیر و نفع او است. خداوند بی نیاز از عمل هر صاحب عملی و از عرفان هر دانای آگاهی است. خداوند به اسم عدل خود در این لوح بر جمیع اشیاء تجلّی کرده است. خوشا به حال کسانی که از انوارش کسب روشنی کنند و کسانی که به آن فائز شوند از بندگان مقرب ما هستند.)

آیا حضرت ولی امرالله ظالمان را نفرین کرده اند؟

در ترجمه و نقل بیانات مبارکه بسیار باید دقت نمود. اخیراً بیانی از حضرت ولی امرالله که از توفیق مبارک 113 برگرفته شده پخش می شود که آن را دالّ بر نفرین دانسته اند. در حالی که مبتنی بر آیات و احادیث اسلامی است.

بیان مبارک: "فَوَرَّبَّ الْعَمَاءِ سَوْفَ يُفْتَنُونَ بِفِتْنَةٍ عَمِيَاءَ صَمَاءَ وَيَضْرِبْنَ عَلَىٰ فِهْمٍ مَلَائِكَةُ الْأَمْرِ وَتُنزَلُ اللَّعْنَةُ عَلَيْهِمْ وَيُرِيحُ الرِّيحُ الْحَمْرَاءُ وَيَحِيطُهُمْ عَذَابُ اللَّهِ الْكَبِيرِ الْكَبِيرِ مِنْ فَوْقِهِمْ وَتَحْتَ أَرْجُلِهِمْ وَيَحِلُّ بِهِمْ بَلَاءٌ أَشَدُّ مِنْهُ إِذَا تَرَجَّفَ أَرْكَانُهُمْ وَتَقَشَعَرُ جُلُودُهُمْ وَيَضْعُونَ أُنْمُلَ الْحَسْرَةِ بَيْنَ أُنْيَابِهِمْ وَلا يَجِدُونَ لِأَنْفُسِهِمْ نَاصِرًا وَلا مُعِينًا إِذَا يَا كَلْهَمِ النَّيْرَانِ وَيُحْيِي اللَّهُ آثَارَهُمْ وَيُلْحِقُهُمْ بِالْهَالِكِينَ. إِذَا لَا تَسْمَعُ لَهُمْ صَوْتًا وَلا رَكْرَأًا."

مضمون کلام مبارک چنین است: "سوگند به پروردگار عما [ذات احدیت] به زودی به مصیبت کور و کر مبتلا شوند و ملائکه امر بر دهان آنها کوبند و لعنت بر آنها نازل گردد و باد سرخ بر آنها بوزد و عذاب کبیر اکبر خداوند آنها را از بالای سر و زیر پایشان احاطه کند و بلائی بر آنها فرود آید که شدیدتر از آن بلایی به گوش نرسیده باشد. در آن هنگام ارکانشان به لرزه در آید و پوستشان از ترس بلرزد و چروکیده شود و انگشت حسرت به دندان گیرند و برای خویش نه یاری یابند و نه یآوری. در آن موقع آتش آنها را ببلعد و آثارشان را خداوند محو سازد و آنها را به هلاک شدگان ملحق سازد. در آن هنگام از آنها نه صدای بلندی شنیده شود و نه صوت آهسته ای.

توضیح: وزش باد سرخ در اصطلاح به معنای ابتلا به بلیه قتل عمومی است. این وعده رسول الله است که در حدیثی نقل شده است. و آن زمانی است که "منکرات را اظهار نماید و اصوات خود را در مساجد بلند کنید و دنیا را فوق رأس خود بگیرید و علم را در زیر پا نهید و چون دروغ حدیث شما شود

و غیبت نقل مجلس شما گردد و حرام نزد شما غنیمت و بازیافت باشد و بزرگ شما بر خرد رحم نکند و خرد شما بزرگ را توقیر ننماید. پس در این وقت لعنت بر شما نازل شود و آسیب شما در میان شما افتد و دین در میان شما محض لفظ بر زبان شما باشد. پس چون این خصیلت‌ها در میان شما پدید شود منتظر باشید که باد سرخ بر شما وزد و یا مسخ شوید و یا سنگ بر شما بارَد. [فرائد، ص 177]

عذاب خداوند از بالای سر و زیر پا اشاره به آیه قرآن (سوره انعام، آیه 65) است که می‌فرماید: "قُلْ هُوَ الْقَادِرُ عَلَىٰ أَنْ يَبْعَثَ عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِّنْ فَوْقِكُمْ أَوْ مِنْ تَحْتِ أَرْجُلِكُمْ أَوْ يَلْبَسَكُمْ شِيعًا وَيُذِيقَ بَعْضَكُمْ بَأْسَ بَعْضٍ انظُرْ كَيْفَ نَصَّرَفُ الْآيَاتِ لَعَلَّهُمْ يَفْقَهُونَ." (مضمون: بگو او تواناست به این که بر شما عذابی از فراز یا فرودتان برانگیزد یا شما را گرفتار اختلاف کله کند و به بعضی از شما شر و بلای بعضی دیگر را بچشاند. بنگر چگونه آیات را گونه‌گون بیان می‌داریم تا ایشان دریابند.)

بلایی که شدیدتر از آن شنیده نشده باشد نیز در حدیث نبوی آمده است: "يُحُلُّ بِأُمَّتِي فِي آخِرِ الزَّمَانِ بَلَاءٌ شَدِيدٌ مِنْ سُلْطَانِهِمْ لَمْ يَسْمَعْ بَلَاءٌ أَشَدَّ مِنْهُ حَتَّىٰ لَا يَجِدُ الرَّجُلُ مَلْجَأً." (مضمون: وارد خواهد شد بر امت من در آخر الزمان بلاء شدیدی از قبل سلطان ایشان که شنیده نشده باشد بلایی اشد از آن چندان که انسان ملجأ و پناهی نیابد - فرائد، ص 194)

فتنة عمياء صمًا = اصطلاح عربی فتنة صمًا بكماء عمياء یعنی بلای کر و لال و کور: یعنی بلایی که نه حدی برای شدت و حدت آن وجود دارد و نه راهی برای تسکین آن یافت می‌شود. این از وعیدهای حضرت رسول اکرم است که می‌فرماید: "وَيْلٌ لِلْعَرَبِ مِنْ شَرِّ قَدِ اقْتَرَبَ مِنْ فِتْنَةِ عَمِيَاءٍ صَمًّا بَكْمَاءٍ. الْقَاعِدُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْقَائِمِ وَالْقَائِمُ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ الْمَاشِيِ وَالْمَاشِيِ فِيهَا خَيْرٌ مِنَ السَّاعِيِ. وَيْلٌ لِّلْسَاعِيِ مِنَ اللَّهِ فِي يَوْمِ الْقِيَامَةِ." (ابن حبان 98/15) یعنی وای بر عرب از شر آنچه که نزدیک شود از فتنة کور و کر و گنگ. در آن فتنة کسی که نشسته بهتر از ایستاده و ایستاده بهتر از راه‌رونده و راه‌رونده بهتر از شتابنده است. وای بر کسی که می‌دود در روز قیامت از عذاب الهی)